

# حمایت از بزه‌دیده و نهادهای مردمی\*

ترجمه دکتر علی صفاری

## مقدمه مترجم

پس از بررسی پدیده بزه‌دیدگی، انواع و گستره آن، در این نوشته به حمایت از بزه‌دیده و تحولات مربوط به نقش و چگونگی عملکرد دولت و نهادهای مردمی در ارائه خدمات و کمک به بزه‌دیدگان پرداخته شده است. ابتدا بحثی پیرامون پیشرفتهای نظام عدالت کیفری کشور انگلستان و ونز در زمینه حمایت از بزه‌دیده ارائه می‌گردد. سپس خلاصه‌ای از نحوه شکل‌گیری، فعالیت و تغییرات حاصله در نهادهای مردمی (غیردولتی و غیرانتفاعی) یا داوطلبانه در کمک به بزه‌دیدگان خواهد آمد.

---

\*. اثر حاضر جزء دوم از ترجمه‌ای است که قسمت اول آن تحت عنوان: «تأملی بر بزه‌دیدگی و انواع آن» در شماره ۳۸ همین مجله به چاپ رسید. هر دو قسمت [و قسمت سوم که در شماره بعدی خواهد آمد] ترجمه فصل پنجم با عنوان «بزه‌دیدگان، بزه‌دیدگیها و بزه‌دیده‌شناسی» از کتاب ذیل می‌باشند. یادآور می‌شود که نام خانوادگی مؤلف در قسمت قبل بدون حرف "S" در آخر آن تایپ شده بود که بدینوسیله اصلاح و پوزش خواهی می‌گردد. همچنین در چاپ جدید کتاب مزبور به سال ۲۰۰۱ تغییراتی حاصل شده که آنها در نوشته حاضر مد نظر قرار گرفته‌اند ولی قسمت قبلی از چاپ سوم کتاب و بدون اصلاحات جدید می‌باشد. برخی مطالب که در چاپ جدید حذف شده ولی وجود آنها به نظر مترجم لازم بوده، به صورت پاورقی آورده شده یا در متن باقی مانده است:

Williams, K.S. (2001), Textbook on Criminology, 4 th edn., Blackstone Press Limited, London, pp. 95-138.

اضافه می‌نماید که به دلیل طولانی بودن متن اصلی، بقیه آن در شماره بعدی تحت عنوان جداگانه یعنی: «روش زندگی و تأثیرگذاری بزه‌دیده بر وقوع جرم» چاپ می‌گردد (مترجم).

یادآور می‌شود که مطالب داخل قلاب [ ] در متن اصلی وجود نداشته و صرفاً جهت روشن‌تر شدن موضوع، توسط مترجم اضافه شده ولی نوشته‌های داخل کمان ( ) از متن اصلی است.

### حمایت و خدمات برای بزه‌دیدگان

بزه‌دیدگان بایستی برای جلب کمک مورد نیاز خود [از جامعه و حکومت] با همه گروه‌های محروم و بدشانس دیگر [مثلاً نیازمندان، بیماران و قربانیان حوادث پیش‌بینی نشده] رقابت نمایند. بنابراین گروه‌هایی که به نفع بزه‌دیدگان کار می‌کنند باید منظور خود را به روشنی بیان کنند و مشخص نمایند که چرا تقاضاهای ویژه آنها [برای بزه‌دیده] بایستی برآورده شود. وضعیت بد بزه‌دیدگان توسط شورای اروپا (در کنوانسیون ۱۹۸۳ و راه‌کارهای ۱۹۸۹ آن) و سازمان ملل متحد (در اعلامیه ۱۹۸۵) مورد شناسایی قرار گرفت و حقوق و منافع [بزه‌دیده] در زمره کارهای دادگاه کیفری بین‌المللی نیز گنجانده شده است.<sup>۱</sup> هر شخصیت بین‌المللی در [مصوبات خود] فهرست مشابهی از نیازهای بزه‌دیدگان را گنجانده است: نیاز به برخورد همراه با احترام و حفظ شخصیت؛ اجازه دسترسی به راه‌های رسیدن به عدالت و فرایندهای قانونی جبران ضررهای وارد شده به آنان؛ لزوم جبران خسارتهای وارده به بزه‌دیدگان و خانواده‌ها و وابستگان آنها توسط مرتکبین؛ و [این‌که] باید انتخاب چنین جبرانی به صورت یکی از روشهای مجازات در پرونده‌های جنایی امکان داشته باشد، تأمین اطلاعات مرتبط با پیشرفت پرونده برای بزه‌دیدگان، اجازه لحاظ

1. The International Criminal Court (see Amnesty International 1999).

کردن نظرات بزه‌دیدگان در جایی که منافع شخصی آنها تحت تأثیر قرار گرفته؛ (البته تا جایی که باعث ایجاد ذهنیت نسبت به متهم و خدشه به [حقوق] او نشود)؛ یاری کردن بزه‌دیده در اثنای فرآیند قانونی، استفاده از روشهای حل غیررسمی اختلاف مثل میانجیگری در جایی که مناسب است؛ و کمکهای مادی، پزشکی، روانی و اجتماعی از طرق مردمی و دولتی برای بزه‌دیدگان (اینها از اسناد سازمان ملل متحد گرفته شده است). در سال ۱۹۹۰ در اتحادیه پادشاهی انگلستان «منشور بزه‌دیدگان»<sup>۲</sup> منتشر شد که عمدتاً ترتیبات موجود برای بزه‌دیدگان را با واژه‌های کلی و عام تنظیم کرد و در سال ۱۹۹۶ نیز روزآمد شد. این [منشور] دربردارنده بسیاری از عناوین تحت پوشش اسناد بین‌المللی می‌باشد، ولی جالب اینکه راه غیررسمی حل اختلاف از قلم می‌افتد. در نسخه ۱۹۹۰ این منشور واژه «حقوق»<sup>۳</sup> بکار رفته [ولی] در نسخه ۱۹۹۶ آن به «استانداردهای خدمات»<sup>۴</sup> اشاره گردید.<sup>۵</sup> به هر حال، مهمترین عامل محدودکننده منشور این است که هیچ ابزار اجرایی در آن وجود ندارد تا جایی که هیچ حقی [که قانوناً قابل مطالبه باشد] به بزه‌دیدگان اعطا نمی‌کند، اگرچه این [منشور] نشان‌دهنده

2. Victim's Charter.

3. "Rights".

4. "Standards of Service".

۵. علت تأکید مؤلف بر واژه «حقوق» از یک طرف و «استانداردهای خدمات» از سوی دیگر و مقایسه آنها با هم، این است که در ادبیات بزه‌دیده‌شناسی برای تقویت موضع بزه‌دیده در نظام عدالت کیفری دو طرز تفکر وجود دارد. یکی تأکید بر ایجاد حقوق قانونی و قابل مطالبه برای بزه‌دیده دارد ولی دیگری تنها از کمک به وی، آنهم اغلب به صورت صلاح‌دیدی توسط مقامات دست‌اندرکار، دفاع می‌نماید. ضعف نظر دوم این است که موقعیت بزه‌دیده را نسبت به قبل تغییر چندانی نخواهد داد و اگر مقامات مسؤل درخواست کمک وی را رد کنند یا اصولاً بزه‌دیده از آن مطلع نشود، جایی برای اعتراض باقی نخواهد ماند (مترجم).

شناسایی رسمی منافع بزه‌دیدگان است و برای سازمانهای بزه‌دیدگان ابزار قوی فراهم می‌کند تا بر مجلس [قانونگذاری] اثر بگذارند. استحکام این منشور در تأمین حمایت مبتنی بر رفاه و نه بر حقی [قابل مطالبه] در نظام عدالت کیفری [برای بزه‌دیده] است. این منشور راهی که در هر حال نیازهای بزه‌دیدگان مورد عنایت قرار گرفته را با دو رویکرد بسیار متفاوت تداوم می‌بخشد. اول: به صورت رسمی از طریق نظام عدالت جزایی و دوم به طور غیر رسمی با شبکه‌ای عمدتاً داوطلبانه از طرحهای حمایتی که چشمگیرتر از همه VSS<sup>۶</sup> است. در هر دو رویکرد به طور کلی فرصتهایی به جای حقوق [قابل مطالبه] برای بزه‌دیده فراهم می‌شود.

#### ۱- بزه‌دیدگان در فرآیند عدالت جزایی

تا تشکیل نیروی پلیس واقعی در نیمه قرن گذشته،<sup>۷</sup> غالباً بزه‌دیده مهمترین عامل در معرفی هر مجرم به [دستگاه] عدالت بود. پلیس به تدریج کارکرد تعقیب‌کنندگی بزه‌دیده را از او گرفت. امروزه، تعقیبهای خصوصی ممکن است ولی نادراند و در جایی ظهور پیدا می‌کنند که دولت [رأساً مرتکب را] تعقیب نمی‌نماید. این معمولاً دولت است که از طریق پلیس و اکنون با اداره تعقیب سلطنتی<sup>۸</sup> [یا همان دادستانی] این وظیفه را

#### 6. Victim Support Schemes

منظور طرحهای غیررسمی و جامعی حمایت از بزه‌دیده است (مترجم).

۷. با توجه به این که متن انگلیسی این نوشته در اواخر قرن بیستم به چاپ رسیده و در تجدید چاپ نیز اصلاح نشده (احتمالاً به این دلیل که اصلاحات زودتر از زمان چاپ انجام گرفته) و تاریخ تشکیل پلیس جدید نیز سال ۱۸۲۴ می‌باشد، بنابراین منظور از «نیمه قرن گذشته» نیمه قرن نوزدهم است نه قرن بیستم (مترجم).

#### 8. Crown Prosecution Service.

انجام می‌دهد. نقش بزه‌دیده به طور گسترده‌ای به گزارش تخلفات و ارائه دلایل، چنانچه [از سوی دادگاه یا پلیس] خواسته شود، تنزل داده شده است. اگرچه اینها [پلیس و دادسرا] برای نظام ضرورت دارند ولی برای بزه‌دیده هیچ قدرت تصمیم‌گیری فراهم نمی‌کنند. برخی ادعا می‌کنند که این [نبود قدرت تصمیم‌گیری] احساس جبران شدن بزه‌دیدگی [از طریق نظام عدالت کیفری] را تنزل می‌دهد: [چرا که] به نظر می‌رسد مقام تعقیب به آنها و آنچه که اتفاق افتاده کمتر توجه دارد و به دولت و سیاستهای [عملی] پلیس توجه بیشتری می‌نماید. تا سالهای ۱۹۶۰ این احساس یا نبود امکان جبران خسارت یا اعاده وضع<sup>۹</sup> [به طرق کیفری] تقویت می‌شد. اگرچه مقررات قانونی نسبتاً کمی برای پرداخت خسارت [از طریق حقوقی] وجود داشت ولی کمتر استفاده می‌شد و بزه‌دیده هیچ حقی برای [مطالبه] خسارت [از مراجع کیفری] نداشت. در سالهای اخیر، به ویژه از ۱۹۹۷ و پس از فشارهای زیاد سیاسی، پیشرفتهای مهم و متعددی [در این زمینه] شده است. اکنون از کلیه نهادهای [عدالت کیفری] انتظار می‌رود تا بزه‌دیدگان را مد

۹. جبران یا پرداخت خسارت ترجمه کلمه Compensation و واژه «اعاده وضع» معادل restitution در نظر گرفته شده است. توضیح این که واژه اول بیشتر به جبران خسارات ناشی از جرم یا شبه آن اطلاق می‌گردد و واژه اخیر در مفهوم خاص آن به معنی استرداد عین مال است، به ویژه در جرایم نسبت به اموال مثل سرقت، و نیز بازگرداندن هر مال (اعم از وجه نقد یا غیر آن) به صاحب آن که به هر دلیل غیرقانونی از ید و تصرف او خارج شده است. منتهی در مفهوم عام آن واژه مزبور به هرگونه روشی نیز اطلاق می‌گردد که از طریق آن بتوان جبران ضرر کرد که در این صورت استرداد مال و پرداخت خسارت نیز از مصادیق آن قرار می‌گیرند. برای اطلاع بیشتر رک. واژه‌های مزبور در:

- Campbell Black, H. M. A. (ed., 1983), Black's Law Dictionary, Minn, West Publishing Co. ST. Paul, Minnesota.

- Martin, Elizabet, A.M.A. (ed., 1994), A Dictionary of Law, 3rd ed., Oxford University Press, Oxford (مترجم).

نظر قرار دهند و کیفیت [عملکرد] آنان نیز تحت نظارت و کنترل قرار دارد (به عنوان مثال نگاه کنید به: گزارش بازرس [اداره] تعلیق مراقبتی علیا حضرت ملکه، سال ۲۰۰۰).<sup>۱۰</sup>

بزه‌دیدگان جدای از احساس فراموش‌شدگی در نظام عدالت جزایی، غالباً احساس می‌کنند که مورد [سوء] استفاده دادگاهها قرار گرفته‌اند. از آنها انتظار می‌رود که به پلیس گزارش بدهند ولی همیشه از انجام آن احساس راحتی نمی‌کنند؛ [و به همین دلیل] مقرر پلیس برای بیشتر بزه‌دیدگان محیط نسبتاً ناخوشایندی باقی خواهد ماند. چنین عملکردی تأثیر کنترل جرم را کاهش می‌دهد، چرا که شانس مرتکبین را برای عدم شناسایی افزایش می‌دهد. اگر از بزه‌دیدگان خواسته شود که مرتکبین را معرفی و شناسایی کنند آنها کمتر تحت حفاظت [و حمایت پلیس] قرار می‌گیرند و ممکن است به خاطر ترس از رویارویی با مرتکب در معرفی او کوتاهی کنند. زمانی که [بزه‌دیدگان] برای ارائه دلایل احضار می‌شوند آنها ندرتاً اجازه می‌یابند تا تجربیات خود را با کلمات خودشان گزارش کنند بلکه مجبور می‌شوند تا سؤالهایی را پاسخ دهند که ممکن است در واقع برداشت خود آنها را از آنچه که اتفاق افتاده بد معرفی کند. علاوه بر این اگر آنها از همکاری احتراز کنند ممکن است تحت تعقیب قرار گیرند چرا که آنها از این طریق [ندادن اطلاعات] مانع اجرای عدالت می‌شوند. [تأکید می‌شود که] در واقع وضع این مقررات، اغلب نیاز حکومت است زیرا به خاطر نقض صلح و مقرراتی [که ایجاد کرده] بزه‌دیده شده است. [توضیح اینکه] دولت در کنترل اجتماعی مرتکبین نفعی دارد و بنابراین حق دارد

10. H.M. Inspectorate of Probation (2000).

که هر کسی را ملزم به ارائه مدارک کند. برای کاهش برخی از فشارهای ناشی از این گونه مشکلات و پشتیبانی [دولت]، اکنون ادارات خدمات شهود دادگاه سلطنتی<sup>۱۱</sup> وجود دارند ولی اینها به تنهایی نمی‌توانند مشکلات ذاتی یک نظام ترافیعی [یا تقابلی که معارضه و مقابله حقوق و مصالح معارض و نیز تحمیلی بودن ذاتی آن است] را جبران کنند. [در نتیجه] این احساس که چنین نظامی به ویژه با بزه‌دیدگان رابطه دوستانه‌ای ندارد ادامه یافته است: در یک ارزیابی از نظام محاکم در ۱۹۹۱، قاطع‌ترین یافته این بود که بزه‌دیدگان و شهود ناراضی بودند (راین و اسمیت)<sup>۱۲</sup>، هم زمان رایت<sup>۱۳</sup> یافته‌های مشابهی را گزارش می‌کند.

البته بهبودهایی [در رفع مشکلات فوق] وجود داشته است. اولین طرح جبران خسارت در سال ۱۹۶۳ در زمانی وجود پیدا کرد که نیوزیلند یک طرح پرداخت خسارت توسط دولت را تأسیس نمود با این فرض که نیاز بزه‌دیده برای اتکا بر توانایی مالی مرتکب را از بین ببرد. یک سال بعد، بریتانیا با یک طرح دولتی جبران خسارت برای بزه‌دیدگان جرایم خشونت‌آمیز از آن کشور دنباله‌روی کرد. این یک طرح مبتنی بر قانون نبود و تنها در قانون عدالت جزایی ۱۹۸۸ به صورت قانونی رسمیت یافت. به موجب این طرح، بزه‌دیده هیچ حقی برای [مطالبه] خسارت ندارد و پرداخت [خسارت] مطابق صلاح‌دید هیأت جبران خسارتهای جنایی می‌باشد.<sup>۱۴</sup> در واقع، این طرح بدون در نظر گرفتن نیاز بزه‌دیدگان برقرار

11. Crown Court Witness Services.

12. Raine, J. & Smith, R. (1994).

13. Wright, M. (1995).

14. Criminal Injuries Compensation Board (CICB).

گردید، و هیچ مدرک خارجی وجود نداشت که بزه‌دیدگان از خشونت می‌خواستند تا دولت خسارات آنها را جبران کند. این طرح بیشتر از قصد دولت برای دفع اعتراضات احتمالی درباره مجازاتهای ملایم ناشی می‌شود که در آن زمان در پیروی از ایده «اصلاح» بر نظام عدالت کیفری حکمفرما بود و همزمان نوعی توسعه اصل رفاه در حمایت دولت از افراد نیازمند که در آن زمان قوی بود، نیز تلقی شد. [البته] این طرح هرگز به عنوان قسمتی از یک نظریه فراگیر برای احقاق حقوق بزه‌دیدگان [که قانوناً قابل مطالبه باشند] جلوه نکرد.

یکی از مهمترین لوازم برای احراز شرایط دریافت خسارت [طبق طرح مزبور]، این است که بزه‌دیده «بی‌گناه» تشخیص داده شود، به بیان دیگر، ادعا متقلبانه نباشد و بزه‌دیده در تحمل خسارت [ناشی از بزه‌دیده شدن خویش]، مقصر نباشد. این شرط به طور کلی مواردی را استثنا می‌کند که بزه‌دیده ممکن است در خشونت مشارکت داشته باشد. هرگونه پرداختی با ارزیابی مسئولیت بزه‌دیده به میزانی که بتوان گفت در ایجاد خسارت سهیم بوده کاهش داده می‌شود. این نکته واجد اهمیت است که جبران خسارت براساس شرایط فرد نیازمند نیست و برای رفع یک نیاز به خصوص [برای فرد بزه‌دیده] تأسیس نشده است. این نظام براساس میزان خسارتی تنظیم شده که هیأت پرداخت خسارات جنایی برآورد می‌کند و بزه‌دیده متحمل آن شده است، نه براساس میزان کمکی که شخص نیاز دارد. [همچنین]، این نظام فقط خسارت کسانی را جبران می‌کند که از جرایم خشونت‌آمیز رنج می‌برند، و براین اساس کسانی را که از خسارات جسمی ناشی از سایر جرایم رنج می‌برند مثل نقض مقررات کارخانجات یا خسارات



ناشی از جرایم رانندگی، محروم می‌کند. مجرم مجاز نیست که از هرگونه پرداختی بهره‌مند شود، لذا تقاضاهای خسارت در موارد خشونت‌های خانوادگی فقط زمانی مورد حمایت قرار می‌گیرند که طرفین در حال حاضر [زمان دریافت خسارت] جدای از هم زندگی کنند و غیرمحمتمل باشد که در آینده نیز زندگی مشترک داشته باشند. اخیراً قانون جبران خسارتهای جنایی ۱۹۹۵ یک تعرفه قانونی برای خساراتی که بین ۱۰۰۰ و ۲۵۰۰۰۰ لیره [پوند] است برقرار کرده و به علاوه یک پرداخت اضافی در مقابل مخارج و از دست دادن درآمد یا از دست دادن امکان قدرت درآمد داشتن [نیز وجود دارد]. یک تغییر حمایت‌گرانه‌تر برای بزه‌دیدگان می‌توانست کاهش حداقل (احتمالاً به ۱۰۰ لیره) باشد و بعد این که هیأت جبران خسارت مجاز شود تا به همه بزه‌دیدگان خسارت بپردازد و نه فقط به بزه‌دیدگان جرایم خشونت‌آمیز (موبی و واکلت).<sup>۱۵</sup>

لذا این طرح در کمکهایی که ارائه می‌دهد، افرادی که واجد شرایط می‌داند، و در روشی که آنها را واجد شرایط تشخیص می‌دهد دارای محدودیتهایی است. در عین حال، این [طرح در حد خود] یک شناسایی از رنج‌های بزه‌دیدگان است. یکی از بزرگترین مشکلات، ناشی از جهل مردم نسبت به وجود آن است.<sup>۱۶</sup> هیچ روش اطلاع‌رسانی خودکار در نظام عدالت جزایی وجود ندارد تا چنانچه آنها پرونده قابل طرحی [دلایل خوبی برای

15. Mawby, R.I. & Walklate, S. (1994).

۱۶. در چاپ قبلی متن اصلی، جمله زیر نیز وجود داشت که در چاپ جدید حذف شده ولی دلیل آن مشخص نیست:

«شاپلند (Shapland, J.)، ویلمور (Willmore, J.) و داف (DUFF) (۱۹۸۵) دریافتند بیشتر مردمی که امکان شکایت را از دست می‌دهند به خاطر این است که آنها نمی‌دانند که می‌توانند تقاضا نمایند» (مترجم).

دریافت خسارت] داشته باشند از امکان جبران خسارت مطلع شوند. به موجب «منشور بزه‌دیدگان» از پلیس انتظار می‌رود تا هر بزه‌دیده را از [وجود] نظام جبران خسارات آگاه نماید، اما به عنوان یک عملکرد پسندیده و نه به عنوان یک لزوم قانونی.

بسیاری ادعا می‌کنند به جای این که دولت بزه‌دیدگان را کمک کند، مرتکب بایستی ملزم به آن شود. در چنین فضایی، بازسازی<sup>۱۷</sup> و جبران خسارت هر کدام به عنوان روشی برای جبران ظلم تحمل شده به وسیله بزه‌دیده در نظر گرفته شده‌اند. «پرداخت» ممکن است به شکل استرداد اشیا مسروقه؛ پرداخت نقدی برای آسیبهای انجام شده (مثل دستورهای جبران خسارت، نگاه کنید به پایین)؛ و انجام کار برای بزه‌دیده (بازسازی مستقیم) یا کار برای بزه‌دیدگان از اعمال سایر مرتکبین باشد (بازسازی غیرمستقیم). یک شیوه غیرمستقیم از بازسازی در قالب دستورات خدمات عمومی [اجتماعی] وجود دارد (که این تأسیس به وسیله مواد ۱۷-۱۴ اصلاح قانون اختیارات دادگاههای جنایی ۱۹۷۳ به اجرا گذاشته شده) و به موجب آن مرتکب یک کار مفید برای عموم، خصوصاً برای بزه‌دیدگان انجام می‌دهد. بازسازی مخصوصاً می‌تواند برای مرتکبین بی‌پول مفید باشد. امکان دیگر میانجیگری<sup>۱۸</sup> است که ممکن است به عنوان راهی برای از بین بردن یا کاهش دشمنی بین مجنی‌علیه و مرتکب به کار برده شود و این راه با دیدار آنها برای بحث کردن از اختلافاتشان صورت می‌پذیرد. این

17. Reparation.

18. Mediation.

در این زمینه از اصطلاحات دیگری مثل مصالحه یا سازش معادل واژه Conciliation و Reconciliation و گفتگو یا نشست قضازدایی معادل واژه Diversionary Conferencing نیز استفاده می‌شود (مترجم).

روش غالباً متضمن برخی اشکال بازسازی توافقی است و زمانی که استفاده می‌شود معمولاً با کمک یک میانجی مثل یک مددکار اجتماعی بر سر آن توافق می‌گردد. چنین توافقی ممکن است بعداً به وسیله قرار [دستور] دادگاه قدرت قانونی پیدا کند و یا به صورت غیررسمی رها شود. به طور کلی، بازسازی و میانجیگری در این کشور [انگلستان و ولز] برای مرتکبین بزرگسال به کار برده نمی‌شوند، ولی به موجب قانون «جرم و بی‌نظمی ۱۹۹۸»<sup>۲۱</sup> بازسازی می‌تواند به عنوان قسمتی از یک حکم بازسازی یا اخطار «تذکر یا اخذ تعهد»<sup>۲۲</sup> یا تحت عنوان یک حکم مستقل دادگاه یا به عنوان یکی از لوازم دستور نظارت به کار گرفته شود. قبل از این که چنین اقدامی مد نظر قرار گیرد، پلیس و یا دادگاه بایستی با بزه‌دیده مشورت نمایند.<sup>۲۳</sup>

#### 19. Crime and Disorder Act 1998.

#### 20. Reparation or Warning (a caution plus).

۲۱. مطالب ذیل در چاپ سوم وجود داشته که در چاپ چهارم حذف شده است: «تحقیقات ۱۹۸۴ و ۱۹۸۲ به ارزیابی میزان حمایتی اقدام کردند که چنین طرحهایی ممکن است از بزه دیدگان یا عامه مردم به خود جلب کند. در هر دو مورد به نظر می‌رسید که آن طرحها بیش از ۵۰٪ حمایت را جلب کرده بودند ولی همانطوری که از گزارشها برمی‌آید سؤالی که پرسیده شده بازپرداخت مالی یا جبران خسارت را به روشنی از خدمات مورد نیاز تفکیک نکردند. بنابراین روشن نیست که بازسازی به تنهایی قابل قبول یا محبوب است. محبوبیت واقعی آن احتمالاً می‌تواند فقط به وسیله یک ارزیابی از خود طرحهای بازسازی اندازه‌گیری شود. در اوایل دهه ۱۹۸۰ وزارت کشور چهار پیش‌پروژه تحقیقاتی برای بازسازی ایجاد کرد. اینها به وسیله مارشال (Marshall, T.) (۱۹۸۴) و مارشال و والپول (Marshall, T. & Walpole, M.) (۱۹۸۵) توضیح داده شده‌اند. مارشال بیان می‌دارد که بسیاری از طرحهای ارائه‌کننده خدمات به بزه‌دیدگان از استقبال کم توسط آنان رنج می‌برند. این ممکن است دلایل زیادی داشته باشد: بزه‌دیده ممکن است برای ملاقات با مرتکب یا سایر مرتکبین آمادگی نداشته باشد؛ آنها ممکن است به مرتکب اعتماد نکنند که وظیفه توافقی شده را انجام دهد، و آنها ممکن است نگران باشند از این که مرتکب برای انجام خدمات به آنها نزدیک شود، خصوصاً اگر چنین کاری نیاز به دسترسی مرتکب به داخل خانه آنها داشته باشد. برخی طرحها بزه‌دیده را موظف می‌کنند که توافق کند تا از ادامه پیگیری قانونی صرفنظر کند. قابل درک است که بزه‌دیدگان کراهت دارند تا هرگونه حقوق قانونی خود را از دست بدهند حتی اگر این غیرمتمحمل باشد که آنها قادر به استفاده از آنها [حقوق] بوده

منافع احتمالی برای بزه‌دیدگان - مثلاً انجام یک کار، تشفی خاطر از این که مرتکب [در برابر جرم خود] چیزی را بازپرداخت کرده است - کوچک هستند ولی غیرقابل توجه نیز نیستند، [همچنین] آگاهی به این که آنها [بزه‌دیدگان] در تصمیم اتخاذی در برخورد با بزه‌کار نقشی را ایفا کرده‌اند می‌تواند برای برخی بزه‌دیدگان پراهمیت جلوه کند. [در عین حال]، منافع آنها برای مرتکبین ممکن است بیشتر باشد، به این خاطر که توافق بر بازسازی ممکن است مجازات [آنها] را کاهش دهد. منافع چنین کاری برای دولت با کاهش احتمالی جمعیت زندان همزمان با این که مرتکب وادار به پرداخت بیشتری می‌شود حتی از این هم بیشتر است.<sup>۲۲</sup>

یا مرتکب خسارت وارد به آنها را بپردازد. عوامل پیچیده دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند طرح‌های مزبور را کم جاذبه کنند، مانند تأثیر بازسازی بر هر گونه ادعای بیمه [یعنی از بین رفتن حق بیمه‌گذار برای درخواست خسارت از بیمه‌گر در نتیجه پذیرش و اجرای بازسازی موضوع طرح‌های مذکور]. تعجیبی ندارد که بزه‌دیدگان در پرتو این گونه مشکلات بالقوه و این واقعیت که منافع آن [طرح‌ها] کم است - مثل انجام یک کار کم ارزش [در مقابل یک جرم] و خشنودی یا دل‌خوشی به جبران خسارتی که در آن مرتکب بهای کمی بازپرداخت کرده - به چنین طرح‌هایی علاقه کمی دارند».

۲۲. در مورد مفید بودن طرح‌های بازسازی و این که آیا پروژه‌های مبتنی بر آن در مناطق مختلف کشور مورد استقبال بزه‌دیدگان قرار گرفته‌اند یا نه، مطالب ذیل در چاپ سوم متن اصلی به چشم می‌خورد ولی از متن جدید حذف شده که جهت مزید آگاهی و بهره‌برداری عیناً نقل می‌گردد: «گزارش رسمی ۱۹۹۰ دولت (The 1990 White Paper) این که آیا بازسازی مرتکب را بیشتر از بزه‌دیده منتفع می‌کند مورد سؤال و خدشه قرار می‌دهد و استفاده رسمی و اداری از بازسازی به وسیله دادگاهها از طریق قرارها را رد می‌کند زیرا [به نظر آنان] انتخاب مجازات متناسب نایستی تحت تأثیر تصمیم بزه‌دیده برای قبول بازسازی قرار گیرد. گزارش مزبور، این امر که بازسازی و میانجیگری می‌تواند بر یک اساس غیررسمی ادامه یابند اگر مرتکب و بزه‌دیده آزادانه چنین بخواهند، را به رسمیت شناخت. وسیله اجرای این مسأله در سازمانی وجود دارد که به انجمن پیشاهنگان [پیشگامان] بازسازی و میانجیگری (Forum for Initiatives in Reparation and Mediation (FIRM) موسوم هستند و بسیاری از طرح‌های داوطلبانه را هماهنگ و کنترل می‌کند.

طرح‌های اولیه عمدتاً از دستگاه قضایی مستقل بودند که غالباً از طریق اداره خدمات تعلق مراقبتی (Probation Service) به وجود آمدند. پروژه‌های جدیدتر ارتباط نزدیک‌تری با دستگاه قضایی داشته‌اند. بنابراین پروژه نرتمتون شایر (Northampton Shire) در کنار آن [دستگاه قضایی] کار می‌کند و از طرف

تمایلاتی برای افزایش حمایت از کاربرد وسیع‌تر میانجیگری و بازسازی وجود داشته است. تحقیقات انجام شده، مثل تحقیق مک کی و مودی،<sup>۲۳</sup> حمایت‌هایی را از میانجیگری مردمی<sup>۲۴</sup> برای حل و فصل اختلافات همسایگی گزارش کردند، در حالی که زندر<sup>۲۵</sup> مدعی است چنین نهادهایی منافع همه اعضا [درگیر در یک اختلاف] و نیز جامعه در سطح وسیع‌تر را حداقل همانند، و در برخی موارد بهتر از، نظام سنتی عدالت جنایی تأمین می‌نمایند. تمام چیزی که این [ادعا] پیشنهاد می‌کند این است که ممکن است زمان آن رسیده باشد تا توسعه کاربرد میانجیگری و بازسازی در مورد مرتکبین بزرگسال را مورد عنایت قرار داد. راهبردهای جدید

بزهدیدگانی که پرونده آنها به آن ارجاع گردیده استقبال نسبتاً خوبی شد: ۷۱٪ از اشخاص حقوقی بزهدیده [شرکتها] و ۶۲٪ از افراد بزهدیده رضایت خود را تصریح کردند (دیگان ۱۹۹۱؛ همچنین نک. به دیگان (Dignan, Jim), ۱۹۹۴, ۱۹۹۲, ۱۹۹۹). یکی از منافع طرح میانجیگری کاملاً مستقل [از نظام کیفری] این است که بزهدیده احساس نمی‌کند که برای قبول شرکت در آن تحت فشار قرار می‌گیرد اگرچه در واقع امر نتیجه میانجیگری به طور قابل درکی در اتخاذ تصمیم برای تعقیب یا تغییر مسیر آن [قضازدایی] و این که چه نوع مجازاتی اعمال گردد در نظر گرفته می‌شود. همانطور که رایت (Wright, M.) (۱۹۹۵) پیشنهاد می‌کند: راه حل پیش رو ممکن است چنین باشد که میانجیگری و بازسازی را تفکیک کنیم [به این شکل که] به مرتکب فرصت بازسازی برای بزهدیده یا برای جامعه (بسته به خواست بزهدیده) داده شود که چنین امری در تعیین مجازات در نظر گرفته می‌شود؛ اما هرگونه میانجیگری و عذرخواهی پس از تعیین مجازات رخ دهد تا بدینوسیله فشار برای شرکت در آن از روی بزهدیده برداشته شود. جدیداً مک کی (Mackay, R.E.) و مودی (Moody, S.R.) (۱۹۹۶ و ۱۹۹۴) در تحقیق خود پشتیبانی قابل ملاحظه‌ای برای بکارگیری میانجیگری اجتماعی برای حل نزاعهای همسایگی یافتند که حل آنها عادتاً برای مقامات قضایی مشکل است و نظام دادگاهی در [حل] آنها خیلی مؤثر نیست. با در نظر گرفتن این واقعیتها، احتمالاً وقت آن است که نظر دیگری بر بازسازی و میانجیگری بیندازیم، خصوصاً در پرتو تحلیل زندر [Zender] که مبتنی است بر این که این نظامها حداقل به اندازه نظام سنتی قضایی و در برخی موارد بهتر از آنها منافع همه طرفهای [درگیر] و جامعه در سطح وسیعتر را تأمین می‌کنند».

23. Mackay & Moody (1994 and 1996).

24. Community mediation.

25. Zender, L. (1997).

متضمن عدالت ترمیمی توسط پولارد<sup>۲۶</sup> با قدرت و استحکام طرح شده است. اخیراً اظهار علاقه‌ای به ایجاد طرحهای ابتکاری دیگری شده که به آنها کنفرانس [نشست] قضاذا [گفتگوی قضاذا]<sup>۲۷</sup> اطلاق می‌گردد. اینها شباهت زیادی به نظریه شرمساری سامان ده<sup>۲۸</sup> دارند (که تا اندازه‌ای در بازسازی و میانجیگری به کار رفته) و به وسیله بریت ویت<sup>۲۹</sup> طرح شده، مشعر بر این که می‌توان از احترام و روابط بین مرتکب و کسانی که او برایشان اهمیت قائل است و برای کسانی که به مرتکب اهمیت می‌دهند، استفاده سازنده نمود. کنفرانس قضاذا روابط مردمی را در برخورد با مرتکبین مورد استفاده قرار می‌دهد. این [شیوه] در هر دو کشور نیوزیلند (برگرفته از یک عملکرد سنتی مائوری<sup>۳۰</sup> یعنی نژاد اولیه نیوزیلند) و استرالیا شروع شده است و مبتنی بر این اندیشه است که مرتکبین بایستی با رفتار مجرمانه و آثار جرم‌شان مواجهه داده شوند [یعنی مستقیماً در جریان آنها قرار گیرند و بخواهند مشکلات ناشی از آن را حل کنند]، - مرتکبین ملزم می‌شوند تا بفهمند که اعمال آنها عوارض جدی و غالباً خیلی زیادی برای هر فرد بزه‌دیده دارد. انجام دادن این کار در حضور افرادی که مرتکب نسبت آنها احساس احترام [یا شرمساری] دارد و شروع جریان با چیزی که مرتکب ممکن است با آن وابستگی‌هایی ایجاد کند، روحیه اطاعت از قانون را تقویت خواهد کرد. کنفرانس [قضاذا] توسط مأموران

26. Pollard, C. (2000).

27. Diversionary Conferencing.

28. Reintegrative Shaming.

29. Braithwaite, John (1988).

30. Maori practice.

پلیس به عنوان جزء [یا شرط] اضافی در توبیخ یا اخطار به مرتکبینی استفاده می‌شود که ممکن است در غیر این صورت پرونده آنها به اداره دادستانی کراون ارسال گردد. یک کنفرانس [قضازدای] موفق بایستی باعث شرمزدگی مرتکب، خانواده و دوستانش شود، عذرخواهی آنان را تسریع نماید و راه را به وسیله یک طرح عملی توافقی برای بازپذیری مرتکب در جامعه بگشاید و او را با مسؤولیتهای معینی (بازسازی یا خدمت عمومی) درگیر نماید. بنابراین کنفرانس قضازدا نیز دقیقاً چیزی شبیه بازسازی است. عامل تفاوت این است که در یک طرح عملی توافقی، مردم نیز بایستی برخی مسؤولیتهای برعهده بگیرند. (کاریابی، کمک برای برخورد با مشکلاتی مثل اعتیاد به الکل و مواد مخدر). کنفرانس [قضازدا] با میانجیگری و طرحهای بازسازی تفاوت زیادی دارد. به خاطر این که یک نشان روشن از عدم رضایت [از مرتکب] یا مجازات [او در آن وجود دارد] و این طرح [کنفرانس قضازدا] به عنوان بخشی از نقش اجرای قانون توسط مأمورین پلیس به اجرا گذاشته می‌شود و مستلزم حضور و وجود بزه‌دیده و مرتکب [در آن] است.<sup>۳۱</sup> هدف از چنین تأسیسی پاسخگو کردن بیش از پیش مرتکبین و دادن فرصتی به بزه‌دیدگان است تا احساس کنند که جزیی از نظام رسمی عدالت کیفری هستند و به بازساماندهی مرتکبین در جامعه نیز کمک نماید. این تأسیس، زمانی که در موارد مناسب استفاده

۳۱. در چاپ قبلی متن اصلی یکی از تفاوت‌های دیگر بین بازسازی و کنفرانس قضازدا چنین اعلام شده بود که کنفرانس قضازدا جزء لاینفک نظام عدالت کیفری است ولی در چاپ جدید دلیل مزبور حذف شده است و بنابراین می‌توان گفت که هر دو طرح می‌توانند به عنوان جزیی از نظام کیفری یا خارج از آن باشند (مترجم).

شده، هم در نیوزیلند (موریس و دیگران)<sup>۳۳</sup> و هم در استرالیا (استرنگ)<sup>۳۴</sup> و فرسایت)<sup>۳۴</sup> نسبتاً موفق بوده است و به وسیله تعدادی از مقامات پلیس [مناطق مختلف پلیس] مورد پذیرش قرار گرفته است. متأسفانه در اعمال این نهاد، نیازهای مرتکبین غالباً نادیده گرفته شده‌اند که آن را بیشتر شبیه یک طرح بازسازی صرف جلوه می‌دهد.

برخلاف موارد فوق، اخیراً جبران خسارت از سوی مرتکبین در نظام عدالت جزایی به صورت یک عامل مهم درآمده است. تغییر با قانون عدالت جزایی ۱۹۷۲ شروع شد. این قانون مقرر کرد که علاوه بر برخورد با مرتکبین از راههای دیگر، دادگاه می‌تواند جبران خسارت را برای هر نوع «صدمات شخصی، ضرر یا خسارتی» که ناشی از جرم است مقرر نماید (مقررات مربوطه در حال حاضر در قانون اختیارات دادگاههای جزایی (برای تعیین مجازات) مصوب سال ۲۰۰۰، مواد ۱۳۰ تا ۱۳۴ بیان گردیده است). چنین دستوراتی فقط به صورت منضم به مجازاتهای دیگر مجاز شناخته شده تا هم نشان داده شود خسارت به عنوان یک جایگزین مجازات نیست و هم راهی برای مرتکبین ثروتمند نبوده تا راه نجات خود را خارج از پیامدهای محکومیتشان بخرند. همانطور که قاضی برجسته، لرد اسکارمن<sup>۳۵</sup> (که بعداً لرد شد) شرح داده، هدف از دستورات جبران خسارت این بود تا

«... یک ابزار راحت و سریع احتراز از [پرداخت] هزینه دادخواهی

32. Morris, Allison, Maxwell, Gabrielle M. & Robertson, Jeremy, p. (1993).

33. Strang, Heather (1993).

34. Forsythe, Lubica (1994).

35. Lord Justice Scarman.



حقوقی [البته] زمانی که مسلماً مجرم قادر به پرداخت خسارت باشد»<sup>۳۶</sup> را برای بزه‌دیده تدارک ببیند.

این استقلال روشن در هدف دستور جبران خسارات [از مجازات] تا تصویب قانون عدالت جزایی ۱۹۸۲ باقی ماند که مقرر نمود یک دستور جبران خسارت می‌تواند به جای (یا در کنار) هر مجازات دیگری از دادگاه باشد. این اولین بار بود که جبران خسارت به عنوان یک جایگزین مجازات در نظر گرفته شد. قصد هرچه که باشد، مرتکب خسارات را به عنوان مجازات می‌بیند و به همان اندازه از آن ناراحت [رنجیده] می‌شود که از جریمه نقدی. برای مرتکب نتیجه یکی است، و به ویژه رنجیده می‌شود چنان چه خسارت به شخصی پرداخت شود که در شرایط خیلی بهتری از مرتکب قرار دارد.

در جایی که دادگاه، هم جبران خسارات و هم جریمه را با هم متناسب تشخیص دهد ولی مرتکب سرمایه کافی برای پرداخت هر دو را ندارد، آنگاه دادگاه بایستی دستور جبران خسارت را بر [وصول جریمه نقدی] مقدم بدارد. دادگاهها ملزم هستند تا دلایل عدم صدور دستور جبران خسارت برای صدمات، ضرر یا خسارت را در حکم بیان کنند. متأسفانه هنوز بسیاری از بزه‌دیدگان در دریافت خسارت موفق نمی‌شوند و عمده دلیل آن این است که اطلاعات کافی برای ارزیابی میزان خسارات در اختیار دادگاهها قرار نمی‌گیرد و بزه‌دیدگان نیز هیچ حقی به عنوان یک طرف در این مسأله ندارند. علیرغم تصویب کلی این نظام که مرتکبین

۳۶. نام پرونده‌ای که لرد اسکارمن این نظریه را در آن ابراز کرده عبارت است از (مترجم).

R. v. Inwood (1975) 60 Cr APP R 70.

مجبور به پرداخت خسارت شوند، بسیاری از بزه‌دیدگان دچار بلاتکلیفی و ناامیدی می‌شوند زیرا مجبورند برای پرداخت شدن اقساطی خسارت خود صبر کنند.

مشکل اصلی در اخذ حکم جبران خسارت این است که بسیاری از بزه‌دیدگان از وجود [امکان صدور] چنین احکامی بی‌خبرند، یا وقت کافی برای ترک کار و حضور در دادگاه به منظور ارائه تقاضا را ندارند.<sup>۳۷</sup> به همین دلیل، دادگاهها غالباً اطلاعات کافی را در اختیار ندارند تا بتوانند سطح ضررها را ارزیابی کرده و در احکام خود میزان خسارات را معین نمایند. احتمالاً نظام اسکاتلند در این مورد می‌تواند برای اصلاح این کمبودها به کار گرفته شود. در اسکاتلند دادستان محل، هر پرونده‌ای را

۳۷. در چاپ قبلی، موارد ذیل نیز وجود داشته که از چاپ جدید حذف شده ولی یادداشت آنها در نظر مترجم ضروری آمد:

«به ویژه زمانی که مرتکب به خاطر یک جرم محکوم می‌شود، [امکان] تقدیم یک تقاضا برای صدور حکم جبران خسارت ناشی از جرایم معین دیگری که بایستی مد نظر قرار بگیرند، وجود ندارد. [به نظر می‌رسد که منظور از «جرایم خاص دیگری» که مرتکب انجام داده و قانوناً بایستی هنگام محکومیت وی به خاطر یک جرم دیگر، آنها نیز مدنظر قرار گیرند، مواردی است که در پرونده چند جرم مطرح است و به خاطر اعمال مقررات خاص مربوط به تعدد یا تجمیع پرونده‌های مطروح در شعب مختلف، فقط یک جرم مورد حکم قرار می‌گیرد. در حالی که بخشی از خسارات ناشی از جرایم دیگر بوده و برای صدور حکم جبران خسارت برای آنها طبق قانون لازم است جرایم مربوطه نیز مورد حکم قرار گیرند در حالی که ظاهراً طبق مقررات قانونی موجود در کشور مورد بحث چنین نمی‌شود (مترجم)]. بزه‌دیده آن جرایم معین که بایستی مدنظر قرار گیرند بندرت از امکان وجود حکم به جبران خسارت یا حتی از این که جرم [ارتكابی علیه] آنان از جرایمی است که باید مدنظر قرار گیرند آگاه می‌شوند. در برخی از مناطق، پلیس به طور منظم بزه‌دیدگان را از حق تقدیم درخواست و اطلاعات مربوطه آگاه می‌سازند. دادستانها نیز می‌توانند پیشنهاد کنند، و گاهی نیز چنین می‌کنند، که خسارت بایستی پرداخت شود و دادگاه قدرت صدور حکم جبران خسارت را حتی زمانی که درخواست نشود دارد. البته انجام چنین مواردی نسبتاً غیررایج است. شاپلند، ویلمور و داف (۱۹۸۵) دریافتند که مهمترین عامل در این که آیا یک حکم جبران خسارت صادر می‌شود یا نه این بود که دادستان امکان‌پذیر بودن آن را متذکر شود و یا اطلاعات کاملی در مورد نیاز صدمات تحمل شده را در اختیار دادگاه بگذارد.»

بررسی کرده و در می‌یابد که آیا بزه‌دیده قابل شناسایی برای جرم ارتكابی وجود دارد یا نه. سپس برای هر یک از چنین بزه‌دیدگانی یک تقاضانامه چاپی [فرم] برای تکمیل شدن با اطلاعاتی در مورد میزان خسارات وارده، به همراه اطلاعاتی مربوط به امکان صدور حکم پرداخت خسارت و وجود هیأت‌های جبران خسارت‌های کیفری فرستاده می‌شود. چنین تقاضانامه‌ای در زمان تعیین مجازات، به وسیله دادستان به حضور قاضی تقدیم می‌شود. بدین طریق، قاضی تعیین‌کننده مجازات هم از امکان صدور حکم جبران خسارت آگاه می‌گردد و هم اطلاعات لازم برای صدور حکم در اختیارش قرار می‌گیرد.<sup>۳۸</sup> حرکت‌های قوی در این جهت وجود دارند. در سال ۱۹۹۷ نظامی مبتنی بر بیانیه تأثیرگذار بزه‌دیده (که در حال حاضر «بیانیه شخصی بزه‌دیده» نامیده می‌شود)<sup>۳۹</sup> در شش منطقه پلیس به آزمایش گذاشته شد. در این پروژه‌های مقدماتی، آثار و پیامدهای جرم برای بزه‌دیده (یا خویشان او در صورت فوت) جزء به جزء بیان شد. این طرح آزمایشی فقط در برخی موارد معین از تقاضانامه مخصوصی [فرم] استفاده کرد - مثل سرقت از

۳۸. براساس نگارش‌های مؤلف در چاپ قبلی، تا سال ۱۹۹۷ مشکلات متعددی در این زمینه در نظام حقوقی انگلستان و ولز وجود داشته که با تغییراتی به شرح مذکور در چاپ چهارم قدمهایی در جهت رفع مشکلات برداشته شده ولی ظاهراً هنوز به طور کلی رفع نشده‌اند (مترجم). در چاپ قبلی آمده بود: «در انگلستان و ولز کسب اطلاعات راجع به سطح ضرر وارده هنوز مشکلی است که تقاضانامه‌های صدور حکم جبران خسارت را کاهش می‌دهد، بنابراین بندرت اتفاق می‌افتد که صدور حکم به جبران خسارت تنها حکم دادگاه باشد. در پی اصلاحات [قانونی] ۱۹۸۸ افزایش کمی در تعداد چنین احکامی وجود داشته اما چنین امری امکان ادامه ندارد مگر این که مشکلات عملی رفع شود - یعنی تأمین اطلاعات برای قاضی تعیین‌کننده مجازات راجع به سطح خسارات. [این که به] مرتکبین اجازه پرداخت در طول یک زمان بیشتری داده شود، و [معرفی کردن] بزه‌کارانی که در اجرای حکم دادگاه کوتاهی می‌کنند. قبول نظام اسکاتلند ممکن است مشکل اول را رفع کند در حالی که پرداخت خسارت از طریق طرح‌های دولتی و اخذ بعدی آن از مرتکب می‌تواند دو مشکل آخر را تعدیل کند».

39. Victim Effect Statement and Victim Personal Statement.

منازل، جرایم خشونت‌آمیز، جرایم جنسی، خسارتهای کیفری [تخریب] بالای ۵۰۰۰ پوند [لیره استرلینگ]، جرایم با انگیزه نژادی، و شروع یا تبانی برای هر یک از این جرایم. اطلاعات به دست آمده توسط پلیس و اداره دادستانی کراون [پادشاهی یا عالی]<sup>۴۰</sup> در تصمیم‌گیریهای آنان به کار گرفته شد. در پی نتایج حاصل از این تحقیقات (هوئل و دیگران)<sup>۴۱</sup> مورگان و ساندرز<sup>۴۲</sup> تصمیم گرفته شد تا یک سیستم ملی از «بیانیه شخصی بزه‌دیده» از پاییز سال ۲۰۰۱ معرفی و برقرار گردد. اگرچه در حال حاضر روشن نیست، احتمال دارد که اداره دادستانی کراون طبق قانون ملزم شود تا محتوای چنین بیانیه‌هایی را در اختیار قضات تعیین‌کننده مجازات (اعم از قضات غیرتخصصی ماجیستریت یا قضات تخصصی)<sup>۴۳</sup> قرار دهد تا در تصمیمات آنان منعکس گردد، هرچند مسؤلیت نهایی ناشی از محکومیت همیشه بایستی برعهده قاضی تعیین‌کننده مجازات باقی بماند (این مسؤلیت در پرونده R. v Hayes (1999) The Times, 5 April 1999 به رسمیت شناخته شد.

برای بزه‌دیدگان مشکل‌ترین جنبه‌های قرار پرداخت خسارت عبارتند از این که به مرتکبین اجازه داده می‌شود تا زمان پرداخت [اجرای قرار] را طولانی نمایند؛ و این که مرتکبین [بعضاً] در پرداخت کامل کوتاهی می‌کنند. [در این گونه موارد] پرداخت توسط دولت و وصول بعدی آن از مرتکب می‌تواند کمک به تعدیل هر دو مشکل نماید.

40. CPS= Crown Prosecution Service.

41. Hoyle et al (1998).

42. Morgan and Sanders (1999).

43. Magistrates and Judges.

کسانی که در بین بزه‌دیدگان نظام عدالت جنایی به ویژه ممتاز و قابل توجه‌اند کودکان هستند. اگر آنها بزه‌دیده جرایمی مثل آزار یا سوءاستفاده‌های جسمی و جنسی قرار گیرند از خانواده جدا می‌شوند، یا گاهی مرتکب (که معمولاً پدر یا پدرخوانده است) خانواده را ترک می‌کند. هر یک از این دو اقدام می‌تواند تأثیرات بسیار شدیدی بر کودک داشته باشد و احتمالاً احساس گناه در مورد بزه‌دیده شدن خود نماید. گاهی نیز یکی از والدین، عموماً مادر، یا سایر اعضا، کودک را [در مورد بزه‌دیدگی خود] متهم به اشتباه کردن می‌کنند که احساس گناه [کودک] را افزایش می‌دهد.

مشکل اصلی که کلیه کودکان در نظام عدالت کیفری با آن روبرو هستند همان نحوه ارائه دلیل [در دادگاه] است. تا ۱۹۸۸ کلیه کودکان موظف به ارائه دلیل در یک محیط دورافتاده و غیرقابل تحمل در دادگاه بودند که در آنجا بایستی با متهم مواجهه داده شوند، متهمی که ممکن است افعال بسیار زننده و هولناکی نسبت به آن کودک انجام داده باشد یا کودک شاهد اعمال زننده وی بوده است. در برخی موارد کودک ممکن است به گریه بیفتد و اگر چنین کودکی یک شاهد تعیین‌کننده برای تصمیم‌گیری باشد در نتیجه پرونده ممکن است بسته شود. پیامدهای عاطفی فراوان چنین مسأله‌ای ممکن است به بدی یا حتی بدتر از خود جرم برای آن کودک باشد. به همین دلایل، ماده ۳۲ قانون عدالت جنایی ۱۹۸۸، اصلاحی به موجب قانون عدالت جنایی ۱۹۹۱ اجازه می‌دهد که اخذ شهادت [از کودکان] که در مورد پرونده‌های مربوط به خشونت، تا سن ۱۴ سالگی، و در پرونده‌های سوءرفتارهای جنسی، تا سن ۱۷ سالگی، به صورت ضبط

ویدئویی باشد، که نوار مزبور حاصل یک مصاحبه بین یک فرد بالغ، غیر از متهم، و کودک باشد. این امر استفاده از بازسازی ویدئویی پس از وقوع جرم را مجاز می‌کند و این که مصاحبه به وسیله یک فرد بالغ انجام شود، چه او آموزش قانونی دیده باشد یا نباشد. [البته] در جایی که کسب اطلاعات بیشتر ضروری باشد، موانع و سپرهایی تعبیه گردیده و مقرراتی برای استنتاج بیشتر در نظر گرفته شده، معهدا گستره این بازجوییهای اضافی به وسیله ماده ۶۲ قانون استنطاقات و رسیدگیهای جنایی ۱۹۹۶ کاهش یافته است. این ماده مقرر می‌دارد که یک حکم مقدماتی مبنی بر کفایت نوار، معمولاً از استنتاج بیشتر کودک برای ارائه دلیل پیشگیری می‌کند مگر این که اخذ اطلاعات بیشتر از کودک برای جلوگیری از یک بی‌عدالتی ضرورت حیاتی داشته باشد. هدف اساسی از چنین کاری حفاظت از کودک در برابر آسیبهای ناشی از ارائه دلیل در دادگاه و روبرو شدن با متهم است. اقدامات بسیار کم دیگری برای کودکان بزه‌دیده انجام می‌شود و در پرونده‌هایی که متضمن خشونت یا سوء رفتار جنسی نیست هنوز کودکان بایستی در یک دادگاه علنی ارائه دلیل کنند.

این قسمت نشان می‌دهد که اگرچه در حال حاضر اقدامات بیشتری برای بزه‌دیدگان انجام شده، اما حکومت هنوز نیازهای آنها را به طور کامل در نظر نگرفته و احتمالاً نمی‌تواند چنین کند. برای مثال بسیاری از بزه‌دیدگان نیاز به اطلاعات درباره نحوه [پیشرفت] کلی جریان عدالت کیفری دارند، این که از کجا می‌توانند کمک بگیرند و حقوق آنها چیست، [اطلاع] از راههایی که ممکن است به طور کلی وضعیت آنها را بهبود بخشد (از طریق هیأت‌های تعیین و جبران خسارات کیفری یا غیر آن) و

[این‌که] از میزان پیشرفت پرونده خود با اطلاع باشند. چنین اطلاعاتی می‌تواند با اصرار بر این‌که پلیس به هر بزه‌دیده‌ای یک دفترچه اطلاعاتی بدهد و این‌که آنها موظف به آگاه کردن بزه‌دیدگان از پیشرفت پرونده‌شان باشند تأمین گردد. اگرچه برخی دستورالعمل‌های اخیر برای رسیدگی به پرونده‌های مربوط به خشونت‌های خانوادگی، ارائه اطلاعات درباره دفاتر کمک [به بزه‌دیدگان] و نحوه پیشرفت پرونده، به ویژه آزادی مرتکب مورد ادعا، را مطرح کرده‌اند و در یک دفترچه راهنمای دیگر نیز از پلیس خواسته شده تا اطلاعات بیشتری به بزه‌دیدگان درباره موضوعاتی مثل پیشرفت پرونده، مجازات و غیره بدهد، در عین حال چنین مواردی الزام‌آور نیستند: یعنی دادن [چنین اطلاعاتی] به بزه‌دیده به عنوان حق [قابل مطالبه] برای وی نیست. [البته] یک استثنا وجود دارد، در مورد جرایم شدید جنسی یا جرایم خشونت‌آمیز در حال حاضر اداره تعلیق مراقبتی ملزم است تا بزه‌دیده را از آزادی مرتکب آگاه سازد (معیارهای ملی برای نظارت و راهنمایی مرتکبین در جامعه، ۲۰۰۰).

به طور کلی، هوپل و دیگران<sup>۴۴</sup> در ارزیابی پروژه‌های مقدماتی دریافتند که بزه‌دیدگان واقعاً میزان کمی از اطلاعات مازاد [بر موارد مذکور] را در اختیار داشتند، که آن هم غالباً به سختی تأمین می‌شد. از این رو به خاطر اینکه فقط یک نامه دریافت می‌کردند ناراضی بودند که آن هم غالباً خیلی دیرتر از زمانی می‌رسید که بتوان حضور در دادگاه را ترتیب داد یا پس از این‌که اطلاعات مربوط به صدور حکم رسیده بود، واصل می‌گشت. معهداً، علیرغم این تجربه واقعی که بزه‌دیدگان به طور جزئی

44. Hoyle, C., Cape, E., Morgan, R. and Sanders, A. (1998).

پیشرفتی داشته‌اند، در عین حال اهمیت بزه‌دیدگان در حال حاضر برای نظام شناخته شده و دولت و اغلب نهادهای عدالت کیفری، کمیته‌هایی دارند که نماینده منافع آنها باشند. وزارت کشور قسمتی تحت عنوان «واحد بزه‌دیدگان و روشها»<sup>۴۵</sup> دارد و متناوباً خود این نهاد یا قسمت‌هایی از آن از جنبه بزه‌دیده - مدار بودن مد نظر [برخی محققین] قرار می‌گیرند. مطمئناً هیچ جابجایی در نظام [عدالت کیفری] رخ نمی‌دهد مگر این که دیدگاه‌های [موجود در مورد حمایت از] بزه‌دیده به طور کامل مورد لحاظ قرار گیرند. کارگزاران [نهاد] عدالت جنایی و سایر سازمانهایی که با بزه‌دیده در تماس هستند دارای یک گروه بین سازمانی [تحت عنوان] «گروه رهبری بزه‌دیدگان»<sup>۴۶</sup> هستند که مقصود از [تشکیل و فعالیت] آن کسب اطمینان از اجرای دومین «منشور بزه‌دیدگان» و نیز اظهارنظر پیرامون طرح‌های دولتی می‌باشد. علاوه بر این، کاربرد شیوه‌های شرمساری بازسامانده و عدالت ترمیمی<sup>۴۷</sup> برای مرتکبین جوان که برگرفته از قانون جرم و بی‌نظمی ۱۹۹۸ است، به بزه‌دیده یک نقش محوری می‌دهد. شاید بتوان از طریق کاربری قانون حقوق بشر ۱۹۹۸ [امکانات] بیشتری به دست آورد. علیرغم همه این اقدامات، بایستی گفت که بسیاری از این ابتکارات که وضعیت بزه‌دیده را بهبود بخشیده، در بخش‌های داوطلبانه رخ داده است، که در بخش بعدی به طور خلاصه توضیح داده می‌شوند.

45. Procedures and Victims Unit.

46. Victims Steering Group.

۴۷. نویسنده در اینجا از لفظ Restorative Justice استفاده کرده که به طور کلی در معنای Restorative Justice و عدالت ترمیمی است هرچند از لحاظ لغوی reparation یعنی بازسازی خرابیها، بنابراین کاربرد این واژه در چنین ترکیبی به یک معنی است (مترجم).



## ۲- بزهدیدگان و بخشهای داوطلبانه [غیرانتفاعی]

چنانچه قرار است کمکی به بزهدیده گان شود، [شناسایی] و ارزیابی نیازهای آنها واجد اهمیت است. این وظیفه آسانی نیست چرا که افراد متفاوتند. اما مگوایر<sup>۴۸</sup> تعدادی از این نیازها را شناسایی و معرفی کرده که قابل تلخیص در سه حوزه کلی هستند. اول، بزهدیدگان نیاز به اطلاعات دارند، بدین معنی که در فقدان یک دعوی موفق [یا اقدام مثبت قانونی از سوی دست‌اندرکاران نظام اجرای قانون]<sup>۴۹</sup> دفاتر بخشهای داوطلبانه غالباً منبع اطلاعاتی اصلی و گاهی منحصر به فرد بزهدیدگان هستند و متأسفانه با اطلاعات [کم] مربوط به برخی پرونده‌ها قادر به کمک نیستند. دوم، ممکن است بزهدیده نیاز به یک کمک خاص داشته باشد مثل مساعدت در تکمیل کردن درخواست استفاده از بیمه، تعمیر اموال، حمل و نقل به بیمارستان یا دادگاه و غیر آن اغلب این نیازها فوراً پس از وقوع جرم [بزهدیدگی] ظاهر شده و عموماً پس از مدت کوتاهی از بین می‌روند. سوم، بزهدیدگان ممکن است نیاز به حمایت‌های عاطفی داشته باشند که ارزیابی میزان دقیق آن امکان‌پذیر نیست اما یک تخمین محافظه‌کارانه در انگلستان و ولز (از سوی مگوایر)<sup>۵۰</sup> این است که هر سال صدها هزار نفر از آثار روانی [بزهدیدگی] رنج می‌برند. برای برخی ممکن است چنین مشکلاتی کوتاه مدت باشد اما

48. Maguire, Mike (1985).

۴۹. منظور عدم تعقیب و پیگیری پرونده و یا اطلاع ندادن به بزهدیده پس از شروع تعقیب از سوی دست‌اندرکاران نظام اجرای قانون یعنی پلیس و دادستان است. در هر دو صورت تنها راه جبران خسارت بزهدیده و کسب اطلاعات در این زمینه همانا بخش غیرانتفاعی و مردمی است، مگر این‌که بزهدیده بخواهد از طرق مدنی (حقوقی) اقدام نماید (مترجم).

50. Maguire, Mike (1985).

برای برخی دیگر ناهنجاریهای روانی پس از بزه‌دیدگی<sup>51</sup> ممکن است برای دو یا چند سال باقی بماند. این گونه پیامدها معمولاً همراه با جرایمی مثل تجاوز جنسی، آدم‌ربایی و سایر جرایم خشونت‌آمیز است (حتی بزه‌دیدگان برخی جرایم نسبت به اموال نیز چنین‌اند)، در حالی که چنین مشکلاتی در بریتانیا به وسیله دولت فراموش شده، [ولی] بخش داوطلب آنها را از دو طریق مدنظر قرار داده است. یکی از آنها صرفاً با خشونت‌های علیه زنان سر و کار دارد و دیگری به سایر بزه‌دیدگان می‌پردازد.

نهضت فمینیسم در کمک به بزه‌دیدگان مؤنث خیلی فعال بوده و آنها را بازماندگان [یعنی نجات‌یافتگان از واقعه جرم] خطاب می‌کند، چرا که چنین تعبیری دیدگاه مثبت و کمتر آزاردهنده‌ای از موقعیت زنان به آنها می‌دهد. سازمانهای فمینیستی به ویژه در کمک به نجات‌یافتگان خشونت‌های خانوادگی و تجاوز جنسی یا سایر جرایم جنسی مفید بوده‌اند. آنها همچنین از کودکان نجات‌یافته (بزه‌دیده) حمایت کرده‌اند چه آنهایی که همراه با زنان بزه‌دیده از خشونت‌های خانوادگی هستند و چه آنهایی که در گروه‌های حمایتی دیگر مانند «گروه حمایت از [بزه‌دیدگان] زنانی با محارم»<sup>52</sup> قرار می‌گیرند.

کمک ارائه شده به نجات‌یافتگان خشونت‌های خانوادگی معمولاً در قالب یک جا و مکان در یک پناهگاه است و بسیاری از آنها به فدراسیون ملی کمک به زنان وابسته هستند. سرپناهها یا پناهگاهها به عنوان بهشت‌های امن برای زنانی تأسیس شدند که مورد ضرب و شتم مجرمانه قرار گرفته یا

51. Post-traumatic stress disorder.

52. The incest support group.

فرزندان آنان توسط افرادی که با آنها زندگی می‌کنند مورد تعرض قرار گرفته‌اند، که عموماً شوهران و یا معشوقان آنها هستند.

این پناهگاهها یک پاسخ فمینیستی به مشکلی بوده که از سوی کارگزاران اجرای عدالت کیفری مثل پلیس و دادگاهها نادیده گرفته شده است، هرچند در برخی از اینها تغییراتی شروع شده است. در خشونت‌های خانوادگی، زن به طور کلی به عنوان یک هویت مستقل مدنظر قرار نمی‌گیرد؛ او قسمتی از یک رابطه تلقی می‌شود و احساس کارگزاران اجرای قوانین کیفری این است که او چنین ارتباطی را حفظ کند تا این که به فکر حمایت از خود باشد. در برخی موارد، همین حفظ ارتباط و یکپارچگی خانوادگی و در مفهوم واقعی‌تر آن وابستگی مالی یک زن است که او را مجبور به ماندن و مورد سوءاستفاده جسمی (ضرب و شتم) قرار گرفتن می‌نماید. زنان به کمک همین پناهگاهها به مبارزه با این عامل قدرت و بی‌پناهی ناشی از آن پرداخته و بر آن پیروز می‌شوند.

بسیاری از نجات‌یافتگان تجاوز جنسی احساس می‌کنند که نظام عدالت کیفری نیازهای آنان را در نظر نمی‌گیرد؛ چنین زنی غالباً احساس می‌کند که به همان اندازه‌ای که با خشونت اولیه بزه‌دیده شده، توسط پلیس و دادگاه بزه‌دیده می‌شود. حتی در بعضی مواقع زنان به خاطر مورد حمله قرار گرفتن‌شان [بزه‌دیده شدن] مقصر قلمداد می‌شوند (نک. به شامبرز و میلار؛ اسمارت).<sup>۵۳</sup> در پاسخ به وضعیت بد چنین زنانی اولین مرکز بحران

53. Chambers, G. & Millar, A. (1983),

- Smart, C. (1989).

تجاوز جنسی (م.ب.ت.ج.)<sup>۵۴</sup> در لندن در سال ۱۹۷۶ گشایش یافت و در حال حاضر تعداد زیادی از اینها در بریتانیا وجود دارد. م.ب.ت.ج. از طریق خطوط تلفن اضطراری<sup>۵۵</sup> یا مراجعه [شخص قربانی] به آن محلها شروع به اقدام می‌کند. این مراکز به زنان اجازه می‌دهند که خودشان در مورد گزارش به پلیس یا ملاقات با یک روانپزشک یا سایر متخصصین مربوط به سلامتی تصمیم‌گیری نمایند. هر واحد محلی در بیشتر موارد مستقل عمل می‌کند و هیچ مؤسسه ملی [یا اتحادیه سرتاسری] در این مورد وجود ندارد. این مراکز هرگونه کمکهای عاطفی، قانونی و پزشکی به آنها [بزه‌دیدگان] می‌نمایند.

پناهگاهها و م.ب.ت.ج. همچنین یک نقش سیاسی و آموزشی [فرهنگی] نیز ایفا می‌کنند. آنها سعی می‌کنند تا عموم مردم را از واقعیت وجودی تجاوز جنسی و خشونت خانوادگی آگاه نمایند و قانون، دیدگاه اجتماعی و سیاست اجتماعی مربوط به این مشکل را تغییر دهند. چنین سیاسی‌سازی موضوع احتمالاً منتهی به کمک مالی کم دولت به آنها شده است (نک. ماوی و گیل)<sup>۵۶</sup> و همچنین تأثیر آنها بر دولت را کاهش داده است. [بنابراین] بهبودهایی که در این خصوص به وجود آمده بیشتر ناشی از واکنش جامعه نسبت به مواردی است که تحت پوشش رسانه‌ها قرار می‌گیرند و همین طور ناشی از عکس‌العمل نسبت به برنامه‌های مستند

#### 54. Rape Crisis Centre (RCC).

مراکز بحران تجاوز جنسی به محلهایی اشاره می‌شود که خدمات فوری، اعم از مادی و عاطفی، مشاوره و غیره در اختیار قربانیان (بزه‌دیدگان) جرایم جنسی، به ویژه تجاوز به عنف، قرار می‌دهند و از ابداعات فمینیست‌هاست (مترجم).

#### 55. Telephon hotlines.

#### 56. Mawby, R.I. & Gill, M. (1987).

تلویزیون است مانند برخوردی که پلیس تامز ولی<sup>۵۷</sup> با زنان شاکی از تجاوز جنسی داشت (بی بی سی ۱، ۱۸ ژانویه ۱۹۸۲) و نیز در [عکس‌العمل] نسبت به اظهارات قضات دربارهٔ مسامحه مشارکتی<sup>۵۸</sup> زنان بزه‌دیده [در ایجاد بزه‌دیدگی و خطر برای خود] و تأکید آنها بر نیاز به محافظت و حمایت از مردانی می‌باشد که [به خاطر عدم کفایت یا فقدان دلیل، یا دست کم به خاطر رفتار نادرست خود زن، بی‌گناه و] قابل احترام هستند (آدلر ۱۹۸۷).<sup>۵۹</sup> وزارت کشور در بخشنامه شماره ۶۰/۱۹۹۰ مقرراتی برای رفتار پلیس در پرونده‌های مربوط به خشونت‌های خانوادگی وضع کرد که طبیعت مجرمانه خشونت خانوادگی را مورد تأکید قرار داد اما پیشنهاد کرد تا اسامی «زنان در معرض خطر»<sup>۶۰</sup> و نه مردان خشن [و دارای سابقه تجاوز و تعرض جنسی یا بدنی به زنان] ثبت گردد، موضعی که اکثر زنان آن را

57. Thames Valley Police.

58. Contributory negligence.

مراد از مسامحه مشارکتی فعل یا ترک فعل بزه‌دیده می‌باشد که محرک یا تسهیل‌کننده جرم است. در مواردی مثل تجاوزات جنسی، رفتار سهل‌انگارانه خود زن مانند پوشیدن لباس‌های نامناسب و طنازی کردن به هنگام شرکت در میهمانی‌های مختلط و شبانه یا به هنگام تنها بودن با مردان و حتی با رفتن به منزل مردان، یا سوار شدن بر ماشین غریبه‌ها در اوقات و مکان‌های غیرمعمول یا اظهار دوستی‌هایی که در مردان تصویری را به وجود می‌آورد که زن راضی به داشتن رابطه جنسی با اوست. اینگونه موقعیت‌ها می‌توانند باعث شوند یا فرصتی را به وجود آورند تا زن علیرغم میل باطنی خود بزه‌دیده جرمی مثل تجاوز جنسی واقع شود. اینگونه مسامحه‌ها در سایر جرایم نیز مصداق دارند، مثل فردی که پول زیادی را آشکارا و بدون محافظ با خود حمل می‌کند و سبب می‌شود که بزه‌دیده سرقت واقع گردد یا فردی که بدون توجه به مقررات رفت و آمد و گذر از خیابان، سبب تصادف با اتومبیل و در نتیجه بزه‌دیدگی یا آسیب‌دیدگی خود می‌شود. در چنین مواردی، هرچند فرد مرتکب مقصر است اما رفتار بی‌محابانه یا جاهلانه بزه‌دیده نیز در بروز و پرورش موقعیت مجرمانه مؤثر بوده است و برخی از قضات و جرم‌شناسان معتقد به لحاظ کردن سهم بزه‌دیده در چنین مواردی هستند که تعبیر حقوقی آن را لفظ مورد بحث بیان می‌کند. در قسمت بعد توضیحات بیشتری در این مورد داده خواهد شد. (توضیح مترجم).

59. Alder, z. (1987).

60. Women at risk.

غیرقابل قبول می‌دانند. آنچه که این نهادها و برخی نویسندگان فمینیست انجام داده‌اند، حمله به این ایده است که منزل ضرورتاً یک مکان امن است و این که با گسترش مفاهیم «بزه‌دیده» و «مجرم» و با آشکار نمودن آن دسته از مشکلات اجتماعی که قبلاً «پنهان» بوده‌اند، مسیرهایی را برای برخورد با چنین مسائلی باز می‌نمایند.<sup>۶۱</sup>

۶۱. متن زیر در چاپ قبلی وجود داشته ولی به دلیل نامعلومی از چاپ جدید حذف شده که به دلیل اهمیت مطالب مربوطه و جهت اطلاع بیشتر عیناً درج می‌گردد:

«یک روش بهتر در برخورد با چنین مشکلی توسط رابرتز و رابرتز (Roberts, A.R. & Roberts, B.S. ۱۹۹۰) مطرح شد که یک نحوه مدیریت محتاطانه بحران (Careful crisis management of the situation) در چنین موقعیتی را پیشنهاد کردند. در عین حال، لویدز و دیگران (Loyds, S., Farrell, G. & Pease K. ۱۹۹۳) به طور جانبدارانه‌ای از یک طرح پیشگیرانه برای بزه‌دیدگی مکرر (An Initiative to prevent repeat victimisation) خبر می‌دهند که یک پاسخ سریع و همه‌جانبه از سوی مسؤولین با توسل به یک زنگ خطر شخصی برای بزه‌دیدگان خشونت‌های خانوادگی و جرایم مشابه را تضمین نماید.

[معهذا] حل مشکلات بزه‌دیدگان تجاوز جنسی پیچیده‌تر از این است و احیاناً نیاز به یک سیاست وسیع و عمیق مداخله‌گرانه دارد. نظام عدالت جنایی در محافظت و حمایت از بزه‌دیدگانی که تجاوز جنسی را گزارش می‌دهند کوتاهی نموده است: کمتر از یک سوم از تجاوزات گزارش شده به دادگاه می‌رسد (کمتر از ۱۹۰۰ مورد از ۵۷۰۰ موردی که گزارش شده است) و همینطور کمتر از یک مورد از هر ده مورد منتهی به محکومیت مرتکب می‌گردد (یعنی فقط ۵۰۰ مورد). این ارقام خیلی بدتر از اوایل دهه هشتاد بود زیرا در این زمان تعداد کمتری از تجاوز جنسی گزارش می‌شد اما از هر سه مورد یکی از آنها منتهی به محکومیت می‌گردید. بسیار غیر محتمل است که گفته شود از هر ۱۰ نفر زن ۹ نفر آنها دروغ می‌گویند یا اگر موارد راه یافته به دادگاه را مدنظر قرار دهیم تصور شود که سه چهارم از زنان دروغ گفته‌اند. لذا بایستی دلایل ساختاری برای تبیین چنین کاستی وجود داشته باشد. یک دلیل برای این کاستی می‌تواند [ارزیابی] کارآیی اداره تعقیب‌های سلطنتی [یا همان دادستانی] با تعداد پرونده‌های منتهی به محکومیت باشد. بنابراین، دادستانی نمی‌خواهد موارد مشکل برای اثبات را تعقیب کند (مثل مورد فاحشه‌هایی که مدعی تجاوز هستند)، تجاوز بین همسران یا مواردی که ادعا از سوی مرد علیه زن مطرح است [تا بدینوسیله با رد شدن تقاضای دادستان برای مجازات، حرمت و هیبت آن کاهش یابد یا بی‌تجربه و غیرکارآ معرفی شود]. یک نشانه روشن در مورد این که حتی موارد بسیار قوی [از لحاظ دلایل اثباتی توسط دادستانی] رد می‌شود این است که در سال ۱۹۹۶ دو زن فاحشه پس از رد شکایت‌شان از سوی CPS به لحاظ «فقدان دلیل» (Lack of evidence) یک تعقیب خصوصی (Private prosecution) را شروع کردند، و موردی که در سال ۱۹۹۵ پس از رد شکایت از سوی دادستانی (CPS) منتهی به صدور حکم پرداخت خسارت بالغ بر ۵۰۰۰۰ لیره استرلینگ در یک دعوای مدنی گردید. [لذا می‌توان گفت] وقتی

هر چند پیشرفتهایی در جهت حل مشکلات بزه‌دیدگان تجاوز جنسی حاصل شده ولی هنوز کارهای زیادی باقی مانده است. اقدام در جهت کمک به سایر بزه‌دیدگان که اکثر آنها از جرایم نسبت به اموال رنج برده‌اند حتی از این هم کمتر بوده است. [برای این گروه بزرگ از بزه‌دیدگان]، کمکهای عملی از سوی طرحهای حمایت از بزه‌دیده (ط.ح.ب.) تأمین شده که تنها بخشی از طرحهای داوطلبانه [مردمی] می‌باشد که از دولت مرکزی کمک مالی دریافت داشت. سازمان (ط.ح.ب.) [نسبت به سازمانهای حمایتی زنان] خصوصاً در شکل بیرونی آن کمتر سیاسی بوده و سعی نکرده تا نظام عدالت جنایی را تغییر داده یا حتی آن را مورد انتقاد

پرونده‌ای مطرح می‌شود، قانون و قضات در حمایت لازم از زنان کوتاهی می‌کنند. [مثلاً] در سال ۱۹۹۶ قاضی اجازه داد، تا یک زن (Julia Mason) به مدت شش ساعت توسط مردی که متهم به تجاوز به وی بود، بازجویی متقابل شود و قاضی دیگری اجازه داد تا یک زن بزه‌دیده از تجاوزات متعدد به مدت دوازده روز توسط وکلای مدافع [متهم] به طور جداگانه مورد بازجویی و پرسش متقابل قرار گیرد. قضات همچنین به بیان نظریات غیرقابل قبولی ادامه می‌دهند - مثلاً در سال ۱۹۹۳ قاضی Ian Stanforth Hill باکدامنی یک دختر هشت ساله که بزه‌دیده تجاوز جنسی بود را مورد تردید و سؤال قرار داد و در سال ۱۹۹۱، قاضی Alliot مجازاتی کمتر از حداقل [قانونی برای مرد متجاوز] تعیین کرد زیرا [در نظر قاضی] «زن بزه‌دیده یک روسپی است». قاضی Raymond Dean نیز گفت: «زمانی که یک زن می‌گوید «نه»، او واقعاً منظورش «نه» گفتن [و نفی اقدام مرد در نزدیکی با او] نیست. وزیر کشور، جک استرا، در حال بررسی نظامی است که در آن دادستانان آموزش‌دیده و مناسب‌تری [برای اینگونه پرونده‌ها] دخالت خواهند داشت و هدفش به دادگاه آوردن تعداد بیشتری از پرونده‌های مشکل [از نظر دلایل اثباتی] است تا نشان دهد که متجاوزین [جنسی] از مجازات‌هایی نخواهند یافت. در عین حال تغییرات کوچکی در این مورد [رفع مشکلات موجود در جهت تعقیب و مجازات موارد گزارش شده تجاوز جنسی] رخ داده است که عبارتند از:

- عفت و پاکدامنی زنان در هنگام آزمایش پزشکی و استنطاق بیشتر مراعات می‌شود.

- هویت زنان در پرونده‌های تجاوز جنسی بر ملا نمی‌گردد.

- و اخیراً نیز قانون مرتکبین جرایم جنسی ۱۹۹۷ (مطالب محافظت و طبقه‌بندی شده) [The Sexual Offenders (Protected Materials) Act 1997] تضمین می‌نماید که اطلاعات حساس، آزادانه در اختیار متهم یا شخص سوم قرار نگیرد».

شدید قرار دهد. در اصل، این نهاد کمکهای کوتاه مدت برای بزه‌دیدگان را طبق اصل همسایه خوب [وظیفه اخلاقی در کمک و همدلی با همسایه مصیبت‌زده] ارائه می‌داد [ولی] در حال حاضر و گاهی با استفاده از همین قاعده، کمکهای بلندمدت نیز ارائه می‌دهد. در واقع جلوه کمتر سیاسی آن در سال ۱۹۷۹ تقویت شد، زیرا در این زمان حوزه عملکرد آن برای مبارزه و ایجاد هیجانهای سیاسی محدود گردید. چنین رویکردی حمایت پلیس را نیز جلب کرده است و (ط.ح.ب.) از آنها اطلاعات مربوط به بزه‌دیدگان نیازمند کمک را دریافت می‌دارد. چنین رویکرد کمتر سیاسی [به مشکل بزه‌دیدگان] باعث شده تا پروژه‌های این سازمان در نظر دولت مرکزی نیز مطبوع‌تر جلوه کرده و برای تقویت عملکرد آن بودجه سالیانه سازمان را افزایش دهد. اینگونه کمکها بر سازمانی که تاکنون با مساعدتهای محلی ادامه حیات می‌داده تأثیر بسزایی داشته است. سازمان (ط.ح.ب) در کسب اطلاع از وجود بزه‌دیدگان همیشه بر همکاری پلیس تکیه داشته و بسیاری از طرحهای آن طبق یک نظام ارجاع مستقیم [از پلیس] عمل می‌کنند. شکل این همکاری چنین است که پلیس وجود بزه‌دیدگان همه جرایم که نیاز به کمک دارند را به سازمان اطلاع می‌دهد، چه بزه‌دیده آن کمک را بخواهد یا نخواهد و حتی گاهی بدون کسب رضایت وی چنین می‌کند.

در واقع طرحهای حمایت بزه‌دیده دارای دو قسمت هستند: یکی قسمت عمومی و جامعه‌مدار حمایت داوطلبان از بزه‌دیده است که بزه‌دیده را از راههای عملی متعددی حمایت و کمک می‌کنند. دیگری اداره خدمات شهود<sup>۶۲</sup> است. در اوایل ۱۹۸۰ نهاد مربوط به طرحهای حمایت

62. Witness Service.



بزه‌دیده یک اداره خدمات شهود به دادگاه کراون [سلطنتی] معرفی کرد و اخیراً نیز شروع به برپایی یک واحد مشابه در دادگاه ماجیستریت کرده است. کارمندان اعم از حقوق بگیر و داوطلب، به خوبی آموزش دیده و براساس مقررات و معیارهای تخصصی و دقیق کار می‌کنند. این دو اداره همکاری نزدیک داشته و ارجاع اولیه توسط پلیس (یا بزه‌دیده) منتهی به صدور و ارسال نامه‌ای برای بزه‌دیده یا یک مکالمه تلفنی توسط یک همکار داوطلب با وی می‌شود. این فرد حمایت‌های عاطفی و عملی به بزه‌دیده ارائه می‌دهد. اولین کار، آموزش بزه‌دیده در مورد مسیر بررسی توسط پلیس و کمک به وی در جهت ایفای نقش در این مرحله است (این همکار داوطلب ممکن است در زمان حضور بزه‌دیده و بیان مطلبی در اداره پلیس یا در واحد شناسایی، وی را همراهی کند). در پرونده‌های پیچیده یا [جرایم] خیلی شدید چنین حمایتی در سراسر دوره آماده‌سازی پرونده برای محاکمه جریان دارد. اگر قرار باشد که بزه‌دیده با مرتکب برای انجام بازسازی یا میانجیگری ملاقاتی داشته باشد (معمولاً فقط مرتکبین جوان) حمایت مأمور این نهاد ضروری است. اگر قرار باشد که پرونده‌ای به دادگاه برود و مورد مقابله و معارضه [از سوی طرف مقابل یا دادستان] قرار گیرد، بزه‌دیده و همه شهود مطلع می‌شوند که اداره خدمات شهود در آماده‌سازی پرونده به آنها کمک می‌کند. این اداره، دادگاه را به آنها نشان می‌دهد و به آنها یادآوری می‌نماید که در طول محاکمه چگونه کمکی را تقاضا کنند. پس از این آماده‌سازی، داوطلب با بزه‌دیده در دادگاه حاضر می‌شود ولی نمی‌تواند به بزه‌دیده بگوید که در دادگاه چه اتفاقی می‌افتد.

سومین کارکرد مهم طرح‌های حمایت بزه‌دیده، آگاه ساختن آنها از

تأثیری است که ابتکارات جدید می‌تواند در مورد آنها داشته باشد. این طرحها توسط تمامی شرکای چندسازمانی که به موجب قانون جرم و بی‌نظمی ۱۹۹۸ تأسیس شدند، حمایت می‌شوند و اینها می‌توانند کمکهای ذی‌قیمتی به بزه‌دیده بنمایند. آنها همچنین به گروههای مشاوره دولتی دعوت می‌شوند که ممکن است روی منافع بزه‌دیده تأثیرگذار باشند. به عنوان مثال، در ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ آنها با «گروه کاری بین دپارتمانی درخصوص مقررات ویژه برای شهود آسیب‌پذیر و تهدید شده»<sup>۶۳</sup> همکاری کردند. این نهاد خواستار پیشگیری از اجبار بزه‌دیده به اتخاذ تصمیم در مورد مرتکب است. به نظر مؤلف همچنین لازم است که از مرتکبین ضعیف در برابر بزه‌دیدگان قدرتمند و عصبانی، به ویژه کسانی که به وسیله رسانه‌ها حمایت شده‌اند، دفاع شود.

بایستی توجه نمود که همانند [مسأله مربوط به] هیأت تعیین و جبران خسارتهای کیفری یعنی CICB، دولت به حق [قانونی و قابل مطالبه] بزه‌دیدگان برای کمک اذعان و اعتراف نمی‌نماید و صرفاً نشان می‌دهد که کشور یک تعهد اخلاقی برای کمک به بزه‌دیدگان یا دست کم بزه‌دیدگان شایسته [بی‌گناه] دارد.<sup>۶۴</sup> بنابراین به نظر می‌رسد که انواع مشخصی از جرایم به کلی از چنین طرحهایی مستثنی شده‌اند. کربت و مگوایر<sup>۶۵</sup> در این رابطه چنین اظهارنظر کرده‌اند:

63. Interdepartmental Working Group on Special Provision for Vulnerable and Intimidated Witnesses.

64. Deserving (innocent) victims.

این پارگراف و دو پارگراف بعدی از چاپ جدید حذف شده، لیکن به دلیل اهمیت محتوای آنها از ترجمه حذف نشده‌اند (مترجم).

65. Corbett, Claire & Maguire, Mike (1988).

«نسبتاً غیرمحمتمل است که بزه‌دیدگان جرایم خشونت خانوادگی، تهدیدها، به ستوه آوردنهای جنسی و نژادی، خرابکاریهای [تخریب] کوچک مکرر<sup>۶۶</sup> و حتی موارد شدید «بزه‌دیدگیهای متعدد»<sup>۶۷</sup> به پروژه‌های کمک به بزه‌دیده ارجاع یا توسط آنها حمایت شوند».

به هر حال، تحقیق پیمایشی ۱۹۸۴ (BCS)<sup>۶۸</sup> تخمین زد که در واقع فقط یک درصد از بزه‌دیدگان به VSS ارجاع داده می‌شوند: با فرا رسیدن سال ۱۹۸۷ این رقم به سه درصد رشد یافته بود و در ۱۹۹۱ به شش درصد رسید. در سال ۱۹۹۲، زمانی که BCS از بزه‌دیدگان سؤال کرد که آیا آنها تمایل دارند تا با آنها تماس گرفته شود، فقط ۴٪ از کل بزه‌دیدگان اظهار تمایل کردند. اما این رقم در مورد بزه‌دیدگانی که آسیب‌دیدگی خود را گزارش کرده بودند به ۱۰٪ رسید. براین اساس، نهاد مزبور هرچند مفید است اما در رسیدگی به بزه‌دیدگانی که ممکن است از کمکهای آن نفعی ببرند موفق نیست.

نهاد مردمی خدمات داوطلبانه [غیرانتفاعی]، کمکها و حمایتهای ارزشمندی را برای بزه‌دیدگان یا بازماندگان جرایم تأمین می‌کند. از آنجا که دولت بیش از پیش روی اقدامات نهاد مورد بحث برای تأمین خدمات ارزان و مؤثر برای بزه‌دیدگان تکیه کرده و احساس می‌کند یک دولت پاسخگو بایستی از امکان دسترسی بزه‌دیده به آنها اطمینان حاصل کند، در

#### 66. Repeated minor Vandalism.

منظور تخریب و آسیب رسانی جزئی به اموال (مثل خانه و خودرو) است که اگرچه در برخی موارد کوچک است (مثل خط کوچک انداختن روی خودرو یا دیوارنویسی روی درب و دیوار منزل) اما در صورت تکرار می‌تواند بسیار آزاردهنده و غیرقابل تحمل باشد (مترجم).

#### 67. Multiple Victimization.

#### 68. The 1984 British Crime Survey.

نتیجه این نهاد در ایجاد فشار برای [تأمین] منافع بزه‌دیدگان اعتماد به نفس حاصل کرده است. به خاطر چنین موقعیتی و نیز به دلیل اقتضای سیاسی برای دولت به منظور کسب اطمینان از این‌که بزه‌دیدگان حقوق [قابل مطالبه] و مساعدتهای بیشتری دریافت می‌کنند به نظر می‌رسد که پیشرفتهای واقعی در حال انجام است.<sup>۶۹</sup>

---

۶۹. مؤلف در قسمت بعد به طرح و نقد مباحثی پیرامون تأثیر بزه‌دیده بر بزه‌دیدگی خود پرداخته که در شماره‌ای جداگانه تقدیم گردد (مترجم).